

اتمام حجت حضرت بهاء الله بعلماء شيعه در عراق

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



لوح رقم (121) امر و خلق - جلد 2

۱۲۱ - اتمام حجت حضرت بهاء الله بعلماء شيعه در عراق

و از حضرت بهاء الله در لوح امر است قوله الاعلى يا قلم القدم اذ كر للامم ما ظهر فى العراق اذ جاء رسول من معشر العلماء و حضر تلقاء الوجه و سأل عن العلوم اجبناه بعلم من لدنا ان ربك لعلام الغيوب قال نشهد عندك من العلوم ما لا احاط به احد انه لا يكفى المقام الذى ينسبه الناس اليك فاتنا بما يعجز عن الاتيان بمثله من على الارض كلها كذلك قضى الامر فى محضر ربك العزيز الودود فانظر ماذا ترى اذا انصعق فلما افاق قال آمنت بالله العزيز المحمود اذهب الى القوم قل اسألوا ما شئتم انه هو المقتدر على ما يشاء لا يعجزه ما كان و ما يكون قل يا معشر العلماء اجتمعوا على امرتم اسألوا ربكم الرحمن ان اظهر لكم بسطان من عنده آمنو و لا تكونن من الذين هم يكفرون قال الان طلع فجر العرفان و تمت حجة الرحمن قام و رجع الى القوم بامر من لدى الله العزيز المحبوب قضت ايام معدودات و ما رجع الينا الى ان ارسل رسولا آخر اخبر بان القوم اعرضوا عما ارادوا اوهم صاغرون كذلك قضى الامر فى العراق انى شهيد على ما اقول و انتشر هذا الامر فى الاقطار و ما انتبه احد كذلك قضينا ان كنتم تعلمون .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله المبين علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند و تویکل نمودند و اسم آن شخص ملا حسن عمو بود آمد بحضور مبارک بعض سئوالات از طرف علماء کرد جواب فرمودند و بعد عرض کرد که علماء در علم و فضل حضرت مقرر و معترف اند و مسلم عموم



ORIGINAL

است که در جمیع علوم نظیر و مثیلی ندارد و این هم مسلم است که تدریس و تحصیل نکرده اند و لکن علماء میگویند که ما باین قناعت ننائیم و بسبب علم و فضل اقرار و اعتراف بحقیقت شان نکنیم لهذا خواهش داریم که یک معجزه بجهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند جمال مبارک فرمودند هر چند حق ندارند زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق حق را ولی حال این قول مرغوب و مقبول اما امر الله دستگاه تیاتر نیست که هر ساعت یک بازی در بیاورند و هر روز یکی چیزی بطلبد درینصورت امر الله بازیچه صبیان شود ولی علماء بنشینند و بالاتفاق یک معجزه را انتخاب کنند و بنویسند که بظهور این معجزه از برای ما شبهه نمیمانند و کل اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر مینمائیم و آنورقه را مهر کنند و بیاور و این را میزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد آنشخص عالم بر خاست و زانوی مبارک را بوسید و حال آنکه مومن نبود و رفت و حضرات علماء را جمع کرد و پیغام مبارک را تبلیغ نمود حضرات مشورت کردند و گفتند این شخص سخار است شاید سحری بنماید آنوقت از برای ما حرفی نمیمانند و جسارت نکردند ولی آنشخص در اکثر محافل ذکر نمود و از کربلا رفت بکرمانشاه و طهران و تفصیل را بجمیع گفت و خوف و عدم اقدام علماء را ذکر نمود .